

کهن‌الگوی موقعیت در منظومه سعادت‌نامه نظام‌الدین استرآبادی

واژگان کلیدی

* کهن‌الگوی موقعیت

* تولد دوباره

* سعادت‌نامه استرآبادی

زینب نوروزعلی* zeynab.noroozali65@yahoo.com

دکترای زبان و ادبیات فارسی

چکیده:

نقد کهن‌الگویی از رویکردهای جدید نقد ادبی است که بر اساس آرای روان‌شناس معروف سوئیسی کارل گوستاو یونگ بنا شده است. در این نوع نقد به مطالعه و بررسی کهن‌الگوهای اثر پرداخته و نشان می‌دهند که چگونه ذهن شاعر و نویسنده، این آرکی‌تایپ‌ها را که محصول تجربه‌های مکرر بشر است و در ناخودآگاه جمعی بشر به ودیعه گذاشته شده جذب و آنها را به شیوه‌ای سمبلیک و تمثیلی به نمایش گذاشته است. هدف این مقاله بررسی مفاهیم کهن‌الگوی موقعیت در سعادت‌نامه نظام‌الدین استرآبادی است. سفر از مفاهیم مهم عرفان و به تبع ادبیات عرفانی است و سعادت‌نامه نیز در ظاهر مبین یک دوره سفر درونی اما در معنی نشان دهنده سیر و سلوک در عالم عرفان و معنویت است. در این مقاله نگارنده تلاش می‌کند با محور قراردادن موقعیت‌های کهن‌الگویی و جست‌وجوی واژه‌های سفر، طلب، عزیمت، تشریف، بازگشت و مرگ و تولد دوباره در سعادت‌نامه، به تحلیل اشعار پرداخته و نشان دهد که چگونه شاعر توانایی چون استرآبادی توانسته در بیان اندیشه‌ی والای خود از این کهن‌الگوها بهره گیرد. نتیجه مطرح شده به روش کتاب‌خانه‌ای به شیوه تحلیلی‌توصیفی در نتیجه بیان شده است.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۹/۲۵

مقدمه

خاستگاه مهم نظریه کهن‌الگویی، به اقدام گروهی از محققان انسان‌شناسی دانشگاه کمبریج و کتاب شاخه طلایی جیمز فریزر (۱۹۸۰-۱۹۱۵) انسان‌شناس اسکاتلندی می‌رسد. این محققان، به تبیین الگوهای مکرر و یکسان در بین اساطیر، آیین‌های کهن و آداب و رسوم ملل مختلف پرداخته و بر این باور هستند که نیازهای اساسی انسان‌ها در همه مکان‌ها و زمان‌ها یکسان است. خاستگاه مهم دیگر نظریه کهن‌الگو، کارل گوستاو یونگ روان‌شناس برجسته سوئیس است. وی اصطلاح کهن‌الگو را به آنچه (نخستین تصاویر) نامیده می‌شود؛ اطلاق کرد. (ر.ک مورنو، ۱۳۷۶: ۷۰) همچنین شیوه نقد کهن‌الگویی در شعر، به طور رسمی از سال (۱۹۳۴) و با انتشار کتاب نمونه‌های کهن‌الگو «امی ماد بودکین» در شعر، اثر اسطوره‌شناس و منتقد انگلیسی (۱۹۶۷-۱۸۷۵) وارد اصطلاحات ادبی شد. (ADAMS, 2010: 125) بنابراین تئوری تصاویر مکرر و جهانی یکسان که حاصل تجربیات پدران پیشین است در ژرفنای ناخودآگاه جمعی انسان‌ها به ودیعه نهاده شده است.

بیان مساله

بیان ادبی، محصول ناخودآگاه تجربه جمعی نوع بشر است. به همین دلیل با نشان دادن پیشینه اساطیری هریک از مفاهیم انگاره‌ای، می‌توان بهره‌گیری شاعر از ساختار داستانی یا اجتماعی آنها را روشن و با زاویه دید گسترده‌تری، منظور و مقصود شاعر را دریافت. بررسی و مطالعه این عناصر در شعر شاعران، به‌ویژه شاعران ناشناخته کمک شایانی در درک شعر و اندیشه آنها خواهد بود. سعادت‌نامه استرآبادی از جمله آثاری است که تحقیقات کافی در مورد آنها صورت نگرفته و بسیاری از زوایا و نکات ارزشمند آن پنهان مانده است.

اهمیت و ضرورت

بحث نقد و نظریه کهن‌الگویی از مباحث مهم و تاثیرگذار روان‌شناسی است که وارد ادبیات ملل مختلف شده. با وجود اینکه عمر این نظریه زیاد نیست ولی تمام آثار موجود در جهان متأثر از مفاهیم کهن‌الگویی بوده و نشان می‌دهد که شعرا و نویسندگان بدون شناخت از علم کهن‌الگویی در مفهوم نوین، آن را به خوبی درک کرده و در آثار خود به‌کار برده‌اند. سعادت‌نامه

استرآبادی که در آن سیر شاعر از دنیا و حرکت به مسیر عرفان و تعالی به خوبی مشهود است؛ سرشار از مفاهیم کهن‌الگویی بوده و در حرکت شاعر به سمت تعالی روح نمونه‌های مفیدی از مفهوم کهن‌الگوی موقعیت دیده می‌شود که بدیهی است توجه و بررسی آنها می‌تواند هم مطالعات مربوط به مفاهیم کهن‌الگویی را کامل‌تر نماید و هم می‌توان در شناخت شاعر و اندیشه و جهان پیرامون او را به خواننده کمک نماید.

پیشینه

هیچ پژوهشی موقعیت‌های کهن‌الگویی را به‌طور کامل در یک اثر شناسایی و بررسی نکرده اما در مقالات متعدد به بررسی کهن‌الگویی سفر قهرمان و مرگ و بازگشت دوباره اشاره شده است. منیژه کنگرانی (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل تک اسطوره نزد کمبل، با نگاهی به روایت یونس و ماهی» با خوانشی اسطوره‌ای از روایت یونس در دهان ماهی، در کتاب جامع‌التواریخ به تحلیلی از سطوح ژرف‌تری از قهرمان دست زده است. محمد طاهری و حمید آقاجانی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «تبیین کهن‌الگوی سفر قهرمان، بر اساس آرای یونگ و کمبل در هفت‌خوان رستم» به بررسی اجابت رستم از ندای فراخوان زال برای نجات سرداران ایران پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که رستم با پای نهادن در سفری دشوار و گذر از هفت‌خوان، ضمن توفیق در مأموریت خود و کسب مواهب مادی، به نوعی خودشناسی و کمال معنوی نائل می‌شود. غلامرضا پیروز و پری‌ناز باقری (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «مقایسه کهن‌الگوی مرگ و نوزایی در آثار شفيعی کدکنی و بدیع صقور» به بررسی کهن‌الگوی موقعیت مرگ و زایش و تطبیق آن در دو اثر موصوف پرداخته‌اند. لیدا نامدار (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان «کهن‌الگوی مرگ و تولد دوباره در شعر خیام و عبدالوهاب البیاتی» این کهن‌الگو را در دو اثر مورد بحث تطبیق داده است. در مورد منظومه سعادت‌نامه نیز مقالات متعددی از نگارنده نگاشته شده که برخی از آنها اشاره می‌شود: زینب نوروزعلی و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با عنوان (تطبیق کهن‌الگوهای صورمثالی در سعادت‌نامه استرآبادی و ساقی‌نامه ترشیزی) به بررسی و تطبیق آنیما، آنیموس، خویشتن، نقاب، سایه و مادرمثالی در این دو اثر پرداخته‌اند. زینب نوروزعلی و همکاران (۱۴۰۰)، در مقاله‌ای با عنوان «انگاره‌های نمادین اعداد در سعادت‌نامه نظام‌الدین استرآبادی و ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی» به بررسی اعداد کهن‌الگویی و مفهوم و کاربرد آنها در دو اثر پرداخته‌اند. زینب نوروزعلی و همکاران (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای با

عنوان «نمادشناسی حیوانات در سعادت‌نامه نظام‌الدین استرآبادی و ساقی‌نامه ظهوری‌ترشیزی» به حضور سیمرغ، هما، آهو و سایر حیوانات با مفاهیم کهن‌الگویی در آثار فوق پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد با بررسی کهن‌الگوی موقعیت مطالعات موجود در زمینه این اثر کامل‌تر خواهد شد.

مفاهیم نظری

کهن‌الگو را می‌توان نوعی «نظام آمادگی» دانست که به نشانه‌های محیطی واکنش نشان می‌دهد. هسته‌ای پویا از نیروی روانی متمرکز که آماده است تا به صورت یک سرشت انگاره و یک عنصر ساختاری مینوی خود سامان، بیرون از حوزه ادراک «خود» فعلیت یابد. عوامل محیطی گوناگون زمینه‌ساز واکنش‌های کهن‌الگویی یکسان می‌شود. یونگ معتقد است کهن‌الگوها همان‌قدر پُرشمارند که موقعیت‌های نوعی زندگی. «روند بی‌پایان تکرار، این تجربیات را در سرشت روانی ما حک کرده است هرچند نه همچون اشکال آکنده از محتوا بلکه بدو» در قالب اشکالی فاقد محتوا که فقط امکان نوع خاصی از ادراک و عمل را آشکار می‌کنند.» (ج. مادایورو، ب. ویلرایت، ۱۳۸۲: ۲۸۴). بر اساس نظریه یونگ، کهن‌الگوهای موقعیت نظیر سفر، مرگ و تولد دوباره، اسباب رشد درک‌البد انسان کامل را فراهم می‌کنند. این کهن‌الگوها که به‌صورت فرایندی در قالب تجدید شخصیت یا دگردیسی شخصیت تجربه می‌گردد؛ از جنبه‌های متعدد و قابل اعتنایی با فرایند فردیت، منطبق است زیرا هدف فرایند فردیت از نگاه یونگ کمال‌پذیری و نوزایی است.

در مکتب نقد کهن‌الگویی دو نوع خویش‌کاری برای قهرمان قائل هستیم. در خویش‌کاری نوع اول تمرکز صرفاً بر جهان آفاقی است. قهرمان در جنگ یا دفاع، با هرگونه خطری رویاروی و با انجام اعمال دلاورانه از کیان قوم و سرزمین خود دفاع می‌کند. در خویش‌کاری نوع دوم در عین بروز همان دلاوری‌ها، از نظر روحانی و معنوی نیز دچار تحول شده و با طی مراحل، به نوعی بلوغ روحانی دست می‌یابد. خویش‌کاری نوع دوم شامل سه مرحله عزیمت، تشرف و بازگشت است. سفر قهرمان از یک چارچوب کلی تبعیت کرده اما می‌تواند اشکال بی‌نهایتی به خود بگیرد. بنابراین سیر تحول و قهرمان را این‌گونه بیان می‌کنیم که قهرمان دعوت به ماجراجویی را می‌پذیرد و طی آزمون‌ها و مراحل که برای رسیدن به هدف می‌گذراند، به

خودشناسی نائل می‌شود و پس از این آگاهی و اشراف به جهان و شرایط معمولی زندگی برگشته و به راهنمایی دیگران همت می‌گمارد. عزیمت یا جدایی، یعنی حرکت از وضعیت اولی «یک قهرمان از زندگی روزمره دست کشیده و سفر مخاطره آمیز به حیطة شگفتی‌های ماوراءالطبیعه را آغاز می‌کند. با نیروهای شگفت در آنجا رو به رو می‌شود و به پیروزی قطعی دست می‌یابد. در این سفر قهرمان در پی جست‌وجو و شناخت خود است.» (ر.ک. کمبل، ۱۳۸۹: ۴۰) مرحله عزیمت در برگیرنده حوادث ماقبل شروع سفر و در واقع مقدمه آن است. عزیمت از ندای فراخوان، رد و پذیرش، استمداد از ماوراء و ... شکل می‌گیرد. مرحله بعدی تشریف یا رهیافت است. رهیافت متضمن حوادث روی داده در طول مسیر بوده و در خلال همین ماجراهاست که قهرمان تعالی می‌یابد. مرحله سوم بازگشت است. بازگشت شامل وقایع مراجعت قهرمان به وطن همراه با دانش و قدرتی است که رهاورد سفر است. بازگشت مراحل ذیل را دربردارد: امتناع از بازگشت، فرار جادویی، دست نجات از خارج و عبور از آستان اول، بازگشت ارباب دو جهان، آزاد و رها در زندگی و..

در داستان زندگی پیامبران، عرفا و قهرمانان انواع سفر زمینی و روحانی مانند سفر به بهشت، دوزخ و برزخ نیز به چشم می‌خورد. معمولاً هدف از این سفرها تزکیه نفس و قطع تعلقات دنیوی است. در نگاه کمبل، سفر قهرمان (انسان در جست‌وجوی تغییر) جز در نیمه دوم زندگی او اتفاق نمی‌افتد و اعمال قهرمانانه‌ای که در نیمه نخست عمر روی می‌دهد؛ جز پیش درآمدی بر سفر بعدی قهرمان نیست.

کهن‌الگوی موقعیت در سعادت‌نامه

سفر

سفر در مفهوم کهن‌الگویی، از خود به در آمدن؛ خود را فراموش کردن و به خویشتن راستین خود دست یافتن است. همه سفرها با خواست و آرزوی مسافر آغاز و پایان آن با رسیدن مسافر همراه است. سفر آنجا پایان می‌گیرد که کمال آغاز می‌شود. «سفر یک سلسله آزمون برای سرسپاری است. آزمون‌هایی که آنها را در آیین‌های باطنی باز می‌یابیم. سفر نشان‌گر میل عمیقی به تغییر درونی و نیاز به تجربه‌ای جدید است.» (شوالیه، گریبان، ۱۳۸۸، ۳: ۵۸۳). سفر «معمولاً با یک یا همه کهن‌الگوهای مربوط به موقعیت ترکیب می‌شود. از سفر برای رهسپار

ساختن قهرمان در طلب اطلاعات یا حقایق روشن‌گرانه استفاده می‌شود.» (سخنور، ۱۳۷۹: ۳۷). کهن‌الگوی سفر بسیار غنی است و اغلب جست‌وجوی حقیقت، آرامش و جاودانگی، جست‌وجو و کشف یک مرکز معنوی معنا می‌دهد. سفر یک کهن‌الگوی روایی است که بر مبنای آن، شخصیت اصلی باید بر مجموعه‌ای از موانع غلبه کند. پیش از آن که به پیروزی، کمال یا هدف نهایی برسد. «فرایند فردیت، غالباً با سمبلی از مسافرت برای کشف سرزمین‌های ناشناخته نمودار می‌شود.» (یونگ، ۱۳۷۳: ۴۳). در مرحله آغاز سفر فرد از تمامیت معصومانه‌ای که در طی آن دنیاها درون و بیرون در وحدت هستند؛ خارج می‌شود و به جداسازی، تمیز و تشخیص دنیای درونی از دنیای بیرونی همراه با حسی از دوگانگی زندگی همت می‌گمارد و سرانجام به روشن‌بینی می‌رسد. یعنی «در تمامیتی هماهنگ به آشتی آگاهانه بین دو دنیای درون و برون دست می‌یابد.» (هندرسن، ۱۳۸۷: ۳۷) به عقیده کمبل سفر «جدا شدن سالک از سرزمین موعود و راهی شدن قهرمان داستان برای به‌دست آوردن آنچه آرزو دارد و طالب آن است. قهرمان مسیری طی می‌کند و تا به‌دست آوردن و بازگشتن به سرزمین اصلی در راه است.» (کمبل، ۱۳۸۹: ۲۰۶).

زمانی ترک این محنت سرا کن
به پشت بام رو ترک هوا کن
ازین خاکی نشیمن دور می‌باش
کلیم قله آن طور می‌باش
سروش از چه محبوب کنشتی
قفس بشکن که طاووس بهشتی
همای عرش پروازی گشا بال
فکن بر فرق عالم ظل اقبال
شکن در هم در این تیره زندان
برون رو خویش را زین ورطه برهان

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۸۱۴)

سفر معمولاً با یک، چند یا همه کهن‌الگوهای مربوط به موقعیت ترکیب می‌شود. در سفر، قهرمان به سمت حقیقت می‌شتابد. مجموعه امدادهای غیبی برای دعوت به سفر برای پیامبر^(ص) قبل از سفر به معراج اتفاق می‌افتد که در این ابیات به خوبی مشهود است. ندای دعوت به سفر به سمت آرامش و جاودانگی از کهن‌الگوی سفر است. در این ابیات دعوت به آغاز سفر مشهود است.

محمد گفت بسم‌الله و برخاست تن از پیرایه تجرید آراست

(همان: ۸۱۶)

پذیرش دعوت به سفر، از موتیف‌های موقعیت است که در داستان معراج پیامبر^(ص) دیده می‌شود. اینکه حضرت محمد^(ص) مشتاقانه دعوت به سفر را لبیک می‌گوید از نشانه‌های آغاز سفر طالب است.

طلب

این موقعیت کهن‌الگویی مایه اصلی تمامی داستان‌های سفر بیرونی و درونی در ادبیات جهان است. تا طلب نباشد هیچ نوع حرکتی حاصل نمی‌شود. در عرفان اسلامی هم طلب نخستین و ابتدایی‌ترین مراحل سیر و سلوک به‌شمار می‌آید. عرفا معتقدند حقیقت آدمی در چیزی است که می‌جوید. «همه ما در فرایند تبدیل‌شدن به انسانی کامل و یک‌پارچه، چونان قهرمان‌هایی هستیم و با نگاه‌بانان، هیولاها و یاران ابدی روبه‌رو می‌شویم.» (ووگلر، ۱۳۸۶: ۶۰). ما در تلاش برای کاوش در ذهن خود، «آموزگار، راهنما، هم‌راه، بلاگردان، اغواگر، خیانت‌کار و... را به‌منزله و جوه گوناگون شخصیت خودمان و شخصیت حاضر در رویاهایمان می‌یابیم. وظیفه روان‌شناختی، ادغام این بخش‌های جداگانه در هستی کامل و متوازن است.» (همان)

این موتیف بیان‌گر پویایی است برای یافتن شخص یا طلسم یا تعویذی که پس از دست‌یابی و عودت آن باروری به یک سرزمین بی‌حاصل اعاده می‌گردد. ویرانی این سرزمین انعکاسی است از بیماری و ناتوانی رهبر آن.» (کی‌گوردن، ۱۳۷۰: ۲۸) «داستان سرگاوین و شوالیه سبزپوش، طلب جام مقدس، یا تعقیب جنون آمیز کاپیتان آهاب در نهنگ سفید موبی دیک از آن دسته‌اند.» (سخنور، ۱۳۷۹: ۳۵). قصه مروارید، طلب مروارید از دهان اژدها، داستان‌های هفت‌خوان رستم، اسفندیار، سیاوش، ادیسه و اودیپ نمونه‌هایی از آن است.

که گوید چون محمد گشت ظاهر / چو گل‌برگ بهاران بود طاهر

لوای نور بر چرخ برین زد / دو دست خویشتن را بر زمین زد

به زانو رفت و سر بر آسمان داشت مسیح وار سیّابه برافراشت
کف خاک از زمین برداشت آزاد به سوی کعبه رو بر خاک بنهاد

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۶۹۷)

وادی‌طلب نخستین وادی سلوک یکی از مهم‌ترین موتیف‌ها در وادی سفر است. در ابیات فوق، زمان تولد حضرت محمد^(ص) و طلب در راه معرفت الهی در ایشان نشان داده شده است. این موقعیت کهن‌الگویی مایه اصلی تمامی داستان‌های سفر بیرونی و درونی حضرت محمد^(ص) را نشان می‌دهد.

چنانش نور لامع شد ز اندام که روشن شد قصور بصره و شام
سحابی دیدم، ابيض گشت نازل قماط آسا شدش بر جسم شامل
ربودش از زمین گردید غایب نداها می‌شنیدم از جوانب
که گفتندی برارش گرد عالم بر اسرار نهانش ساز محرم
ملایک را از او کن دیده روشن ز رخسارش جهان را ساز روشن
به زیر طاق عقل اولش بر به سوی انبیای مرسلش بر
به گرد کوه و صحرایش برآور به دریا بر ز دریایش برآور

(همان)

طلب، موتیفی است که بیان‌گر پویشی برای یافتن تعویذ است. تعویذی که پس از دست‌یابی به آن، حقیقت آدمی جز رسیدن به لقای الهی نباشد. در این ابیات، حضرت محمد^(ص)، در نقش قهرمان و راهنمایی نیروهای ماورایی در وادی طلب قدم می‌گذارد. این موقعیت کهن‌الگویی نخستین و ابتدایی‌ترین مراحل سیر و سلوک به‌شمار می‌آید. در ابیات فوق شاهد این موضوع هستیم.

محمد گفت بسم‌الله و برخاست تن از پیرایه تجرید آراست

به دولت پا نهاد از خانه بیرون تهی گردید دُرُج از دَرّ مکنون
 سمندی دید پیش در ستاده به شب چون صبح صادق نور داده

(همان: ۸۱۶)

پذیرش دعوت به سفر، از موتیف‌های موقعیت است که در داستان معراج پیامبر^(ص) دیده می‌شود. اینکه حضرت محمد^(ص) مشتاقانه دعوت به سفر را لبیک می‌گوید و راه عزیمت به ناشناخته‌ها را آغاز می‌کند؛ موقعیت کهن‌الگویی قهرمان را نشان می‌دهد. حضرت محمد^(ص) با هدف تغییر سرنوشت خود و مردمش این سفر ناشناخته را پذیرفته است.

محمد بر زمین بنشست آزاد میان طشت دست خویش بنهاد
 ندا آمد که سازد کعبه مسکن شود بر مرکز عالم مُمکن
 یکی زان‌ها حریری داشت بر دست کز آن بر چرخ برق نور می‌جست
 به آن ابریقی پر آبِ منور درون طشت شستندش مکرر
 برآوردند ذات بی‌نظیرش بپیچیدند آنگه در حریرش
 یکی آورد آنگه دست بر وی ز مشک ناب بندی بست بر وی
 به زیر بال بگرفتش زمانی برون آورد و گفتش داستانی
 که دانش در ضمیر آگه تست مفاتیح سعادت همره تست
 ترا دادند بی زحمت به یکدم علو انبیای ما تقدم

(همان: ۶۹۸-۶۹۹)

در ابیات فوق، بخشی از وادی طلب دیده می‌شود. زمانی که حضرت محمد^(ص) به این دنیا آمد؛ بعد از سجده بر خالق، او را از جانب فرشتگان الهی، پیام نبوت دادند. این مساله بخشی از وادی طلب است که گویی قبل از تولد حضرت محمد^(ص) جوهرش را در ایشان گذاشته بودند.

چنین گردید ناطق روح اقدس که ای فرش رخت چرخ مطلق
 خدا نزدیک خود می خواندت خیز به سگان سماوات اندر آمیز
 نوازش کن زمانی عرشیان را به زیر دامن آور فرشیان را...
 که پنهان راه گیری جانب دوست به روی کار آمد مغز از پوست
 درین دریا زمانی باش غواص که در دست تو آید گوهر خاص

(همان: ۸۱۵)

دعوت به سفر، یکی از موتیف‌های موقعیت است که در دعوت به معراج پیامبر^(ص) به خوبی دیده می‌شود. طلب حضرت محمد^(ص) برای رسیدن به عشق‌الهی که درخواست همراهی ایشان با قدسیان را نشان می‌دهد در ابیات آورده شده است.

عزیمت

سفر هنگامی آغاز می‌شود که نیازی فردی یا تباری قهرمان را وامی‌دارد تا خود را برای هدفی اخلاقی قربانی کند. ناشناختگی راه، تاریکی، بیم جان و هولناکی آزمون‌هایی که قهرمان پیش روی دارد؛ گاه او را بر آن می‌دارد که اگرچه موقتی، از رفتن سر باز زند اما در این هنگام نیروهایی ناشناخته او را بر آن می‌دارند تا سرنوشت خود را بپذیرد و گام به ناشناخته بگذارد. سفر شگفت قهرمان با ورود به ناشناخته آغاز می‌شود. «قهرمان داستان برای نجات کشورش، دست‌یابی به بانوی زیبا و مورد علاقه‌اش و اثبات هویت خود به منظور تثبیت مقام به‌حق‌اش، باید به پاره‌ای اعمال خارق‌العاده دست زند.» (کی‌گوردن، ۱۳۷۰: ۲۸)

ملائک هر طرف صفی به پرواز به گوش آمد ز یمن و یسرش آواز
 که یکدم ای محمد باش بر جای حدیث ما شنو سرعت مفرمای
 نبی‌الله عنان را گرم‌تر ساخت به آن صوت و صلا اصلا نپرداخت
 تفحص کرد از جبریل کاین‌ها کیان بودند ناطق از کمین‌ها

امین وحی گفت این کز سوی راست توقف از نبی‌الله درخواست

ز داعی یهودی بود تمثال نباشد زین صدا جز حیل‌اش حال

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۸۱۷-۸۱۸)

ابیات آورده شده دربارهٔ سفر معراج پیامبر و عزیمت قهرمان، به سمت جهان ناشناخته‌هاست. در اینجا حقایقی که در معراج برای حضرت محمد^(ص) روشن شده؛ نمایش داده می‌شود. این ابیات نشان از سفر سختی است که قهرمان در پیش رو دارد. در این ابیات، عزیمت در سفر و راه‌گشایی حقایق برای پیامبر^(ص) باز می‌شود.

تشرّف

تشرّف معمولاً به معنای وارد شدن به زندگی است و در توصیف نوجوانی که به مرحلهٔ بلوغ و پختگی رسیده به کار می‌رود. چنین کسی در روند رشد با مشکلات و مسئولیت‌های عدیده‌ای مواجه می‌شود. «بیداری، آگاهی یا بینش بیشتر نسبت به جهان و انسان‌هایی که در آن می‌زیند؛ معمولاً نقطهٔ اوج این موقعیت کهن‌الگویی را شکل می‌بخشد.» (کی‌گوردن، ۱۳۷۰: ۴۱). فرو رفتن قهرمان به شکم نهنگ، افق رویدادهای داستان را به‌سویی دیگر می‌گشاید؛ آن‌سان که زنجیره‌ای از آزمون‌ها و دیدارهای پیاپی در پایان این مرحله به دستیابی قهرمان به هدف و جاودانگی می‌انجامد.

زبان‌ش در ثنا خاطر به تقدیس	در آن منزل مُمکِن بود ادریس
تکاور راند سوی پنجمین دشت	نبی دید و سلامش کرد و بگذشت
نشسته در بساط کین به تمکین	درو خنجر‌گذاری دبد پر کین
شبستانش به خون چون لاله‌زاری	به خون‌ریز عزیزان بی‌قراری
چکیدی خون ز نوک خنجر او	هوای کینه جویی در سر او
فتادش لرزه بر تن خنجر از کف	به دیدار نبی چون شد مشرف
مکن در خون بی جرمان دلیری	نبی گفتش به دل کین از چه گیری
به سان گوهر یک‌دانه در دُرّج	نشیمن بود هارون را در آن برج

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۸۲۴)

تشریف در سفر معراج قهرمان داستان، حضرت محمد^(ص)، برای رسیدن به هدف عاشقی، انسانیت و راهنمایی بندگان اتفاق می‌افتد. سفری همراه با آگاهی از مشکلات که قرار است برای ایشان و آیندگان پیش بیاید. مرحله پختگی و بلوغ روحی در حضرت محمد^(ص) شکل گرفته، از همین رو به خاطر مشکلات پیش رو نمی‌هراسد و با بیداری قدم در راه می‌گذارد. تشریف در اینجا آغاز می‌شود.

محیطی دید از یحوموم در جوش	فکندند از جهنم دور سرپوش
هویدا گشت اغلال و سلاسل	برآمد دود از سجین هایل
به هم پیچیده حیات و عقارب	گرفتارانش از غساق شارب
چو دریا کوهه زن از جوش غساق	نهاده طاقت اهل جرم بر طاق
به تاییدات گردیده موید	دگر زین غرفه نازل شد محمد

(همان: ۸۳۳)

آگاهی حضرت محمد^(ص) در سفر معراج، نسبت به جهان و انسان‌هایی که می‌توانند با خطا مسیر زندگی خود را تغییر دهند؛ باعث بیداری و بینش او شد که این موضوع نقطه اوج موقعیت کهن‌الگو تشریف است. آگاهی در این سفر و در موقعیت تشریف، در دیدارهای پیاپی رخ می‌دهد.

بازگشت

قهرمان پس از رسیدن به هدف، خواسته یا ناخواسته می‌باید تا هنگام مرگ به زندگی روزمره بازگردد و قهرمان زندگی خود باشد که بازگشت بیش از هر چیز نشان دهنده کارکرد اجتماعی شخصیت قهرمان است. برکتی که با دگرگون ساختن جهان بینی قهرمان از او انسانی دیگر ساخته است قهرمان می‌بایست تا ممکن است در اختیار دیگران قرار گیرد و الهام بخش آنانی باشد که دیر یا زود سفر شگفت خود را آغاز خواهند کرد.

«قهرمان پس از یافتن طلسم به سرزمین‌اش بازمی‌گردد تا خشک‌سالی را برطرف کند و یا شیشهٔ عمر دیو را بشکند. اکنون سفر توانایی این کار را به او داده است که کشورش را نجات دهد.» (کی‌گوردن، ۱۳۷۰: ۴۵)

نهانی رفت و باز آمد نهانی
سوی آرامگاه ام‌هانی

گریبان چاک بود از فرقتش در
تب گرم از همین غم داشت بستر

نبی با ام‌هانی گفت حالات
فتادند در تعجب زان مقالات

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۸۳۳)

بازگشت حضرت محمد(ص) از سفر معراج که در واقع بازگشتِ قهرمان پس از یافتن آگاهی و بینش و بازگشت به خویشتنِ خویش است، این توانایی را به ایشان داده که مردمش را از تاریکی نجات دهد.

۲-۶ مرگ و تولد دوباره

یکی از بن‌مایه‌ها و کهن‌الگوهای اسطوره‌ای «مرگ و تولد دوباره» است که می‌توان آن را نتیجهٔ هم‌سانی طبیعت و حیات و انطباق آن دو دانست؛ بدین ترتیب که صبح و فصل بهار را نشانهٔ زایش، جوانی و نوزایی، و غروب و زمستان را نشانهٔ پیری و مرگ فرض کرد. بنا به عقیدهٔ مردم شناسان، مراسم باروری و آداب مذهبی که مربوط به رشد گیاهان در آغاز فصل بهار است، نمایشی مربوط به نوزایی و رستاخیز معنوی است.

«همین آرکی‌تایپ است که مناسک باستانی شاه قربانی شده، قصص مربوط به خدایی که می‌میرد تا دوباره زنده شود و زمینهٔ بسیاری از آثار ادبی از جمله انجیل، کمدی‌الهی دانته و منظومهٔ ملاح باستانی کالریج را به‌وجود آورده است.» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۹۵). دگرگونی شخصیت، دگرگونی‌ای است که در روح انسان ایجاد می‌شود؛ مثل دگرگونی‌ای که در بودا، مسیح، خضر، موسی و ... رخ داده که این دگرگونی مبنای ولادت دوباره است و به انسان احساس آرامش می‌دهد. موتیف مرگ و نوزایی یکی از متداول‌ترین کهن‌الگوهای موقعیت است که «در نتیجه تشبیه و انطباق چرخش طبیعت با گردش حیات است. انسان از تولد دوباره

سخن می‌گوید؛ به آن اقرار دارد و از آن لبریز است و ما آن را به صورت امری به قدر کافی واقعی می‌پذیریم.» (یونگ، ۱۳۷۳: ۶۷-۶۸)

از آغاز زندگی، آرزوی بی‌مرگی مهم‌ترین خواسته بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها بوده است. انسان‌ها گاهی بقای جسمانی را طلب می‌کردند و به آب حیات و چشمه ازیلی دست یافتند و یا در آرزوی دست یافتن به میوه‌ای بودند تا با خوردن آن زندگی را با دوام کنند. مرگ یکی از عناصر و جلوه‌های موجود در ناخودآگاه جمعی است. از نظر یونگ و روان‌کاوان، «مردن مانند افتادن در ناخودآگاه جمعی است و خودآگاهی فردی در آب‌های ظلمات خاموش می‌شود و پایان ذهنی جهان فرا می‌رسد.» (یاوری، ۱۳۸۷: ۱۵۴)

تولد دوباره از جمله صورکهن‌الگویی و نیرومندترین نماد تجدید حیات است. شاعران وقتی به این نتیجه می‌رسند که مرگ پایان زندگی نیست، خواه‌ناخواه به حیطة تولد دوباره وارد می‌شوند. پیش‌تر گفتیم موتیف مرگ و نوزایی یکی از متداول‌ترین کهن‌الگوهای موقعیت است که نتیجه تشبیه و انطباق چرخش طبیعت با گردش حیات می‌باشد. بدین ترتیب صبح‌گاه و هنگام بهار نشان‌گر زایش، جوانی یا نوزایی و غروب و زمستان نشانه پیری یا مرگ است. «این نظریه کاملاً با نظریه آرکی‌تایپی یونگ درباره مرگ و نوزایی و بازگشت به رحم مادر شباهت دارد.» (سخنور، ۱۳۷۹: ۳۸)

از منابع اصیل کهن‌الگو مساله مرگ و تولد دوباره است. که در قرآن و کتب مقدس نیز نمونه‌های فراوانی از آن یاد می‌شود. داستان یونس و ماهی، داستان اصحاب کهف و داستان موسی نمونه‌هایی از این داستان‌ها هستند که مفهوم تولد دوباره در آن مطرح می‌شود. یونگ معتقد است که تولد دوباره، از اعتقادات اولیه بشر به حساب می‌آید .

تولد دوباره کاملاً دور از دریافت حواس است. در اینجا با حقیقتی سر و کار داریم که صرفاً روانی است و «فقط به‌طور غیرمستقیم و از احکام شخصی به ما انتقال یافته است. انسان از تولد دوباره سخن می‌گوید، به آن اقرار دارد و از آن لبریز است و ما آن را به صورت امری واقعی می‌پذیریم.» (یونگ، ۱۳۷۳: ۶۷-۶۸)

طبیعت خود طالب مرگ و تولد دوباره است. «به قول دیمقراطیس کیمیاگر، طبیعت در طبیعت به وجد می‌آید، طبیعت طبیعت را مقهور می‌کند و طبیعت بر طبیعت حکم می‌راند.» (همان: ۷۲). «فرایندهای طبیعی دگرگونی، خواه‌ناخواه، دانسته یا ندانسته در ما نیز رخ می‌نمایند. این فرایندها موجب پیدایش اثرات روانی قابل ملاحظه‌ای می‌شوند که به‌خودی خود کافی‌اند تا هر شخص صاحب اندیشه‌ای از خود بپرسد، براستی بر من چه گذشت؟» (همان)

«فرایندهای طبیعی دگرگونی، بیشتر در رویا بروز می‌کنند. در این رویاها یک فرایند طولانی دگرگونی و تولد دوباره در قالب موجودی دیگر وجود دارد. این موجود دیگر، آن شخص دیگر در درون ماست، یعنی آن شخص آزاده‌تر و برتر که در درون ما به کمال می‌رسد و ما قبلا او را به عنوان یار درونی روح دیدیم. از این روست که هرگاه آن یار و همراهی را که در مناسک مذهبی ترسیم شده است می‌بینیم، احساس آرامش می‌کنیم.» (همان: ۸۳)

ولادت مجدد، فرایندی نیست که به‌طریقی بتوان آن را مورد مشاهده قرار داد؛ «نمی‌توان آن را اندازه گرفت؛ وزن کرد یا از آن عکسی برداشت. تولد دوباره کاملا دور از دریافت حواس است. حقیقتی صرفا روانی است و فقط به‌طور غیرمستقیم و از طریق احکام شخصی، به ما انتقال یافته‌است.» (همان: ۶۷). در اساطیر ملل مختلف، مصداق‌هایی برای کهن‌الگوی تولد دوباره ارائه شده؛ برای نمونه، رفتن یونس به شکم ماهی، نشانه مرگ او و بیرون آمدنش، نشانه زایش دوباره است. همچنین رفتن اصحاب کهف به درون غار و بیرون آمدن آنها، همگی از کهن‌الگوی مرگ و ولادت مجدد، حکایت دارند.

شنید از بارگاه لایزالی به گوش جان حدیث لایقالی

منور شد چراغ بزم قربت محمد منشعب شد از محبت

رساند از لطف طالب را به مطلوب محب خویشان را ساخت محبوب

شد آن‌هایی که می‌بایست گفته همان جا گشت لیک آن‌ها نهفته

محمد خواست عز ملت خویش شفاعت جست بهر امت خویش

برآمد انجم اوج مرادات مقرر گشت ارکان عبادات

چراغ بزم رحمت پرتو انداخت نبی می‌جست و حق مبذول می‌ساخت
نجستِ اِلا که دادش بی‌تامل ز گنج فضل شد صاحب تجمّل
شدش غرقهٔ دریای اخلاص تقرب یافت در خلوت‌گه خاص
حریم راز را گردید محرم به یک دم ساخت کار هر دو عالم
ز قرب لایزالی شد سرافراز قدح نوشید از خمخانهٔ راز

(استرآبادی، ۱۳۹۱: ۸۳۰-۸۳۱)

یکی از بن‌مایه‌های کهن‌الگوهای اسطوره‌ای مرگ‌وتولد دوباره «زایش و نوزایی» است، دگرگونی‌ای که در روح حضرت محمد(ص) در ماجرای معراج اتفاق افتاد. همچنین خدمتی که ایشان در نجات قومش داشت، موقعیتی از تولد دوباره است. این بن‌مایه نیرومندترین نماد در تجدید حیات بشری است.

به پیشش جبرئیل آمد ثنا گفت به رسم شهریارانش دعا گفت
زبان در مرحبا بگشود فرمود که بخ بخ ای با بخت مسعود
شدی آنجا که حد هیچکس نیست حدیث تخت و فوق و پیش و پس نیست
ندیدم تا دم عشقست و معشوق ز تو محبوب‌تر از جنس مخلوق
ندیدم خلوت جبار گشتی امین مخزن اسرار گشتی
نشستی بر سریر عزّ سرمد به تاییدات حق گشتی موید

(همان: ۸۳۱)

ولادت مجدد، فرایندی نیست که به‌طریقی بتوان آن را مورد مشاهده قرار داد. نه می‌توان آن را اندازه گرفت، نه می‌توان آن را وزن کرد و نه از آن عکسی برداشت. در داستان معراج حضرت رسول(ص) تولد دوبارهٔ بینش، آگاهی و شهود اتفاق می‌افتد.

تولد دوباره، حقیقتی صرفاً روانی است که در معراج حضرت محمد(ص) دیده می‌شود. این مساله که در ابیات فوق آورده شده در ثنای جبرئیل امین مشهود است.

نتیجه‌گیری

مفهوم سفر که معمولاً با یکی دیگر از موقعیت‌های دیگر کهن‌الگویی ترکیب می‌شود. با صفاتی چون بی‌انتهای، سخت و دشوار، مهیب و هولناک، پر خطر و پر بلا و بی‌بازگشت همراه شده. از موانع و مشکلاتی که شاعر در اشعارش به آنها اشاره کرده، می‌توان به وجود مادی، پندار، دل مشغولی به دنیا و مافی‌ها و ذرات عالم، مادیات، بهشت اشاره نمود. سفر در سعادت‌نامه در (دعوت سفر به معراج رسول^(ص) و پذیرش سفر به معراج) در این موتیف قرار می‌گیرد. طلب که همراه با احساس نیاز به سفر همراه است در سعادت‌نامه (در زمان تولد حضرت محمد^(ص) و شروع طلب برای سفر معنوی و پذیرش سفر در سفر معراج حضرت رسول^(ص) آمده است. عزیمت در سعادت‌نامه (در سفر معراج) به عنوان عزیمت قهرمان دیده می‌شود. تشریف در سعادت‌نامه (در سفر معراج و در زمان پختگی روحی پیامبر^(ص)) رخ می‌دهد. بازگشت در سعادت‌نامه (در بازگشت از معراج، بازگشت قهرمان به خویشتن خویش) نشان داده شده است. مرگ و تولد دوباره در سعادت‌نامه (زایش و نوزایی در دگرگونی‌ای که در روح حضرت محمد^(ص) در ماجرای سفر معراج، تولد دوباره در داستان معراج و بینش پیامبر^(ص)) دیده می‌شود. تمام انواع کهن‌الگوی موقعیت در سعادت‌نامه آمده است.

منابع

استرآبادی، ملا نظام، کتابت سده ۱۲، دستور معما، تهران، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ش ۵۵۵/۱.

-----، دیوان اشعار نظام‌الدین استرآبادی، نسخه خطی شماره ۱۴/۲۵۱۴ کتابخانه ملی.

-----، (۱۳۹۱) دیوان اشعار نظام‌الدین استرآبادی، تحقیق و تصحیح شایسته ابراهیمی. بیک‌وردی‌لو، مرضیه، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

ج، مادیور ورنالدو، ب، ویلرایت، جوزف، (۱۳۸۲) «کهن‌الگو و انگاره کهن‌الگویی»، بهزاد برکت، ارغنون، شماره بیست و دو، صفحات دویست و هشتاد و یک الی دویست و هشتاد و هفت.

سخنور، جلال (۱۳۷۹) نقد ادبی معاصر، تهران، رهنما.

سیگال، رابرت (۱۳۹۰) / اسطوره، ترجمه احمد رضا تقاء، تهران، ماهی.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۳) داستان یک روح، چاپ ششم، تهران، فردوسی.

شوالیه ژان و گاریبان آلن، (۱۳۸۸) فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضائی، جلد سوم، چاپ سوم، تهران، جیحون.

کمپبل، جوزف، (۱۳۸۹) قهرمان هزار چهره، ترجمه شادی خسرو پناه، چاپ چهارم، مشهد، گل آفتاب.

کی گوردن، والتر، (۱۳۷۰) «درآمدی بر نقد کهن‌الگویی»، ترجمه جلال سخنور، ماه‌نامه ادبستان، شماره شانزدهم، صفحات بیست و هشت الی سی و یک.

نوروزعلی، زینب (۱۴۰۰) کهن‌الگوها در سعادت‌نامه نظام‌الدین استرآبادی و ساقی‌نامه ظهوری ترشیزی، تهران، شاپرک سرخ.

ووگلر، کریستوفر، (۱۳۸۶) ساختار اسطوره‌ای در فیلم‌نامه، ترجمه عباس اکبری، تهران، نیلوفر.

هندرسن، جوزف، یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۸۷) انسان و اسطوره‌هایش، ترجمه حسن اکبریان طبری، چاپ سوم، تهران، دایره.

یاوری، حورا، (۱۳۸۷) روان‌کاوی و ادبیات، تهران، نشر سخن.

یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۳) انسان و سمبول‌هایش، ترجمه محمود سلطانیه، چاپ هفتم، تهران، چشمه.